

## منوچهر بزرگمهر و کودتا

به مناسبت پنجاه و پنجمین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

عبدالله شهبازی

مقاله حاضر ملخص بررسی‌های جدید من برای شناخت بیشتر تر «برادران بوسکو» است که برای اولین بار در این وب‌گاه عرضه می‌شود. در رساله «سر شاپور ریپورتر و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲» در مورد منوچهر بزرگمهر، به عنوان عامل اصلی سرویس اطلاعاتی آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد، سکوت کردم ولی در این مقاله به صراحت بر این امر تأکید می‌کنم. در واقع، در زمان نگارش رساله «سر شاپور ریپورتر و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲» (مرداد- شهریور ۱۳۸۱) ظن من بیش‌تر متوجه منوچهر بزرگمهر، به عنوان برادر ارشد در میان «برادران بوسکو»، بود ولی به دلیل جایگاه برجسته علمی که منوچهر بزرگمهر در دهه‌های پایانی عمرش در حوزه فلسفه به دست آورد در این باره احتیاط کردم تا به مستندات قابل اتکایی دست یابم. اکنون این مستندات به دست آمده است.

در منابع آمریکایی منتشر شده دربارهٔ کودتا به‌طور مکرر از دو مأمور اصلی سیا در ایران نام برده شده که به‌طور اختصاصی برای آمریکاییان کار می‌کردند و هویت آنان برای انگلیسی‌ها ناشناخته بود. کرمیت روزولت در خاطرات خود این افراد را به‌عنوان دو برادر می‌شناساند و از ایشان با نام مستعار «برادران بوسکو» یاد می‌کند. در مقاله مارک گازیوروسکی این دو مأمور اصلی سیا در ایران با اسامی «نرن» و «سیلی» معرفی شده‌اند. و سرانجام در تاریخچه ویلبر، چنانکه سایت کریپتوم پس از «کشف» اسامی سیاه شده می‌شناساند، این دو «جلیلی» و «کیوانی» نام گرفته‌اند. در دو مورد اخیر، این دو برادر نیستند. (بنگرید به فصل مربوطه در رساله «سر شاپور ریپورتر و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲»)

چنان‌که گفتم، کرمیت روزولت، در توصیف «برادران بوسکو»، برادر بزرگ را lawyer و برادر کوچک را «روزنامه‌نگار» معرفی کرده است.<sup>۱</sup> در ترجمه‌های فارسی lawyer (حقوق‌دان) به «وکیل دعاوی» ترجمه شده و این امر در شناخت هویت برادر بزرگ سردرگمی‌هایی پدید آورده است. می‌دانیم که هر «حقوق‌دانی» وکیل دعاوی نیست. استفن دوریل، که کتاب او<sup>۲</sup> به‌رغم برخی کاستی‌ها به عنوان جدیدترین و معتبرترین پژوهش در زمینه تاریخ سرویس اطلاعاتی بریتانیا شناخته می‌شود،<sup>۳</sup> می‌نویسد:

۱. کرمیت روزولت، کودتا در کودتا، ترجمه علی اسلامی، تهران: چاپخش، بی تا، ص ۸۵

2. Stephen Dorril, *MI6: Inside the Covert World of Her Majesty's Secret Intelligence Service*, New York: The Free Press, 2000.

۳. اهمیت کتاب دوریل به دلیل معرفی جایگاه جرج کندی یانگ و پیوندهای او با حکومت محمدرضا پهلوی است. نگارنده از سال‌ها پیش از دوریل به پژوهش درباره نقش جرج کندی یانگ در عملیات کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نیز نقش یانگ در تأسیس شبکه‌های سری پیمان ناتو در ایران پرداخته است. دوریل در کتاب فوق از *خاطرات فردوست* (ویرایش اینجانب)

در میان مامورانی که گویران<sup>۶</sup> اداره می‌کرد دو برادر بودند با نام رمز «بوسکوها»<sup>۵</sup>. آنان ابتدا به یک استاد دانشگاه آمریکایی در تهران، که فکر می‌کردند برای سیا کار می‌کند، نزدیک شده بودند. آن استاد برای سیا کار نمی‌کرد ولی به عنوان همکار قدیمی گویران در اداره خدمات استراتژیک (OSS) او را در جریان شایعات فضای دانشگاه قرار می‌داد. کرمیت روزولت در یکی از سفرهای متعدد خود به ایران در سال ۱۹۵۰ در خانه‌ای امن در تهران با این دو برادر ملاقات کرد. برادر بزرگ‌تر **حقوق‌دانی توانمند و جذاب** بود که به آلمان علاقه داشت. برادر کوچک، که در اواخر دهه بیست زندگی‌اش به سر می‌برد [نزدیک به سی سال داشت]، روزنامه‌نگار بود. برای روزولت تعجب‌آور بود زیرا این دو برخی دوره‌های عملیات پنهانی و خرابکاری را طی کرده بودند؛ ولی هیچگاه روزولت نتوانست هویت آموزش‌دهندگان را کشف کند. بعداً برادران بوسکو به واشنگتن سفر کردند، در آنجا با آن‌ها مصاحبه شد و سرانجام آلن دالس<sup>۷</sup> و والتر بدل اسمیت<sup>۸</sup>، رئیس سیا، تأییدشان کردند. سپس، روزولت آن‌ها را به عنوان عوامل پرووکاتور<sup>۹</sup> [تحریک‌کننده] به کار گرفت. زمانی که آورل هریمن و مترجمش، سرهنگ ورنن والترز<sup>۴</sup> - مرد مرموزی که بعداً معاون سیا شد، در چارچوب مذاکرات کمپانی نفت انگلیس با ایران به تهران سفر کردند، تظاهرات ضدآمریکایی رخ داد که طی آن گروهی از مردم زخمی و کشته شدند. این آشوب به تحریک برادران بوسکو صورت

---

بهره فراوان برده است. معهدا، دوریل مدعی است که رابط شاپور ریپورتر با سرویس اطلاعاتی بریتانیا رابین زینر بود، شاپور در هیچ عملیاتی شرکت نداشت، و نقش اصلی در عملیات ام. آی. ۶ در ایران به عهده برادران رشیدیان بود. (ibid, p. 563) اسناد معرفی شده در کتاب حاضر بیانگر جایگاه برجسته شاپور ریپورتر در عملیات کودتاست و، چنان‌که گفتم، «برادران رشیدیان» در بسیاری موارد نام رمزی است برای سرپوش‌گذاشتن بر نقش شاپور ریپورتر و شبکه او در کودتا. همکاری تنگاتنگ جرج کندی یانگ و شاپور ریپورتر تا پایان عمر حکومت پهلوی تداوم یافت و یانگ مأموریت ایجاد و اداره شبکه‌های سری پیمان ناتو در ایران را به عهده شاپور نهاد.

ادعای فوق‌دال بر نقش کم‌اهمیت شاپور در کودتا به تأثیر از گازیوروسکی به کتاب دوریل راه یافته است. محققین غربی گازیوروسکی را به عنوان متخصص‌ترین پژوهشگر کودتای ۲۸ مرداد می‌شناسند و طبعاً در این زمینه با او مشورت می‌کنند. به این دلیل دوریل به ادعای گازیوروسکی اعتماد کرده است. گازیوروسکی مدعی است که شاپور ریپورتر در کودتا نقش مهمی نداشت و «نرن» و «سیلی» نه شاپور ریپورتر و اسدالله علم (که من در جلد دوم ظهور و سقوط سلطنت پهلوی بیان کرده بودم) بلکه «جلیلی» و «کیوانی» هستند. او، چنان‌که در جریان سفرهای خود به ایران و گفتگو با برخی محققین ایرانی نشان داد، در این زمینه به شدت متعصب است.

این داوری گازیوروسکی به تأثیر از هم‌نشینی و مشاوره با یرواند آبراهامیان است. آبراهامیان و گازیوروسکی هر دو از اعضای هیئت تحریریه آرشیو امنیت ملی هستند. آبراهامیان در سال‌های ۱۳۲۰ با مطبوعات ایران همکاری داشت و معروف بود که با سفارتخانه‌های انگلیس و آمریکا ارتباط نزدیک دارد. منطقی است اگر تصور کنیم که آبراهامیان از همان سال‌ها با شاپور ریپورتر ارتباط داشته و اینک به توصیه شاپور می‌کوشد تا نقش او را در کودتا استتار کند.

۴. راجر گویران (گوئیران) به مدت پنج سال رئیس ایستگاه سیا در ایران بود. مأموریت او اندکی پیش از شروع عملیات کودتا، در ۱۱ مرداد ۱۳۳۲ / ۲ اوت ۱۹۵۳، به پایان رسید. پس از گویران، جو گودوین رئیس ایستگاه سیا در ایران شد.

5. Boscoes

6. Allen Welsh Dulles

آلن دالس رئیس سیا از ۲۶ فوریه ۱۹۵۳ تا ۲۹ نوامبر ۱۹۶۱. دالس از سال ۱۹۵۱ معاون سیا بود. درباره برادران دالس و پیوندشان با کانون‌های زرسالار در مقاله جرج کندی یانگ سخن خواهم گفت.

7. Walter Bedell Smith

ژنرال بدل اسمیت رئیس سیا از ۷ اکتبر ۱۹۵۰ تا ۹ فوریه ۱۹۵۳.

8. agents provocateurs

«عوامل پرووکاتور» به افراد نفوذی اطلاق می‌شود که افراد و سازمان‌ها و احزاب و مطبوعات و تظاهرات و اجتماعات را در جهت تحقق اهداف خود تحریک می‌کنند.

9. Vernon Walters

گرفت که برای انجام آن از ارتباطات قوی خود با بازار بهره جستند.<sup>۱۰</sup>

شروع آشنایی کرمیت روزولت با «برادران بوسکو» در سال ۱۹۵۰ است حال آنکه، چنانکه خواهیم دید، «نرن» و «سیلی» عملیات بدامن را از سال ۱۹۴۸ آغاز کردند. پس، به‌رغم تصوّر فؤاد روحانی، «نرن» و «سیلی» با «برادران بوسکو» یکی نیستند. فؤاد روحانی، که از کارکنان بلندپایه شرکت نفت بود و با پیشینه و ارتباطات خارجی همکاران همسنگ خود آشنایی داشت، پس از این تذکر که اسامی مستعار «نوسی» و «کافرون» در خاطرات کرمیت روزولت اشاره واضح به برادران رشیدیان است، می‌افزاید: «تشخیص هویت واقعی دیگران نیز به حدس قریب به یقین آسان است.»<sup>۱۱</sup> منظور روحانی هویت «برادران بوسکو» است که از نظر او همان «نرن» و «سیلی» هستند. به‌نظر می‌رسد که فؤاد روحانی هویت واقعی «برادران بوسکو» را می‌شناسد ولی، بنا به ملاحظاتی، آن را بیان نمی‌کند. به گمان من، این ملاحظه ناشی از پیشینه همکاری و دوستی دیرین فؤاد روحانی با منوچهر بزرگمهر در شرکت نفت است.

مشخصاتی که از «برادران بوسکو» ذکر شده بیش از همه بر برادران بزرگمهر قابل انطباق است. در واقع، این منوچهر بزرگمهر، «حقوق‌دان توانمند و جذاب»، و برادر کوچک روزنامه‌نگارش، اسفندیار بزرگمهر، بودند که در سال ۱۹۵۰ با کرمیت روزولت دیدار کردند و از این پس نقش مهمی در عملیات سیا در ایران به دست گرفتند.

برادران بزرگمهر پسران یوسف خان حافظ الصحه تفرشی (متوفی ۱۳۲۸ ش.) هستند که در زمان احمد شاه به «علیم‌السلطنه» ملقب شد و در دوره رضا شاه به «دکتر یوسف بزرگمهر» شهرت یافت. تمامی پسران دکتر یوسف بزرگمهر تحصیلات خود را در مدرسه آمریکایی به پایان بردند که دکتر ساموئل مارتین جردن ریاست آن را به دست داشت.<sup>۱۲</sup>

منوچهر بزرگمهر (۱۲۸۸-۱۳۶۵)، پسر ارشد، در سال ۱۳۰۷ ش.، در حوالی بیست سالگی، شاخه فرقه احمدیه (قادیانی)<sup>۱۳</sup> را در ایران تأسیس کرد و خود رئیس آن شد. مکاتبات متعددی از منوچهر بزرگمهر بر سرپرگ‌های «انجمن احمدیه»، متعلق به سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۱۰، موجود است که به عنوان رئیس انجمن به امضای او رسیده است.<sup>۱۴</sup> با توجه به پیوندهای عمیق گردانندگان «فرقه احمدیه» (قادیانی) با کانون‌های توطئه‌گر انگلیسی- صهیونیستی، و ماهیت مشکوک و سازمان‌یافته فعالیت‌های قادیانی‌گری در ایران آن سال‌ها، این نقش منوچهر بزرگمهر را باید مبین ارتباطات او با کانون‌های معین توطئه‌گر از اوان جوانی‌اش دانست.

آیت‌الله سید محمود طالقانی در دفاعیات خود در دادگاه نظامی (۱۳۴۲) تبلیغات قادیانی‌گری در ایران

10. Dorril, *ibid*, p. 574.

۱۱. فؤاد روحانی، *زندگی سیاسی مصدق*، تهران: زوار، ۱۳۸۱، ص ۳۶۷.

۱۲. اسفندیار بزرگمهر، *کاروان عمر: سرگذشت خودنوشت*، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۱۲.

۱۳. بنیانگذار فرقه احمدیه، یا قادیانی، میرزا غلام احمد قادیانی (۱۸۳۹-۱۹۰۸ م. / ۱۲۵۵-۱۳۲۶ ق.) است. او در یک خانواده مرفه در شهر قادیان پنجاب به دنیا آمد. نیاکانش در حوالی سال ۱۵۳۰ از سمرقند به پنجاب مهاجرت کرده و پدرش، غلام مرتضی، از زمین‌داران بزرگ وابسته به دستگاه استعماری بریتانیا در هند بود. غلام مرتضی و برادرانش در جریان انقلاب ۱۸۵۷ مردم هند خدماتی شایان به انگلیسی‌ها کردند. میرزا غلام از کودکی به خوبی علوم اسلامی را فراگرفت و زبان‌های عربی و فارسی را آموخت. از آن پس از طریق درآمد املاکش زندگی مرفهی داشت. در سال ۱۸۷۶ مدعی شد که از جانب خداوند به او وحی می‌شود و در سال ۱۸۸۰ کتاب معروفش، *برهان احمدیه*، را منتشر کرد. در ۱۸۹۱ خود را مهدی موعود مسلمانان خواند و کسانی را که به او ایمان ندارند «کافر» نامید. در طول این سال‌ها علمای هند مکرر به تکفیرش دست زدند. غلام احمد در سال ۱۸۹۵ رساله‌ای منتشر کرد، در آن جهاد علیه استعمارگران انگلیسی را نفی کرد و خواستار وفاداری به حکومت انگلیس شد. پس از مرگ غلام احمد، جانشینانش خود را خلیفه خواندند و رهبری فرقه قادیانی را به دست گرفتند. از سال ۱۹۸۲ میرزا طاهر احمد چهارمین خلیفه و رهبر فرقه قادیانی است. در سپتامبر ۱۹۷۴ مجمع ملی پاکستان با تصویب قانونی فرقه قادیانی را «غیرمسلمان» اعلام کرد.

۱۴. این اسناد، در دو کارتن، در اختیار آقای سهلعلی مددی است. به لطف ایشان آن را توری کرده‌ام.

آن زمان را چنین بیان کرده است:

از همان اوایل سلطنت رضا شاه دستجاتی از مبلغین مذاهب مختلف به ایران سرازیر شدند... که بعضی از غرب مأموریت داشته و بعضی از مذاهب جدیدالولاده که در هند پیدا شده [قادیانی‌ها] و همچنین فرقه‌های نوظهور ضاله در ایران دست به کار شدند و استعمار آنان را تقویت می‌کرد. فعالیت دامنه‌دار آنها خصوصا در میان جوانان دانش‌آموز و دانشجو بیش‌تر بود.<sup>۱۵</sup>

بشیر احمد، محقق پاکستانی، در کتاب *ارتباطات انگلیسی-یهودی جنبش احمدیه*<sup>۱۶</sup> قادیانی‌گری را فرقه‌ای ساخته از سوی کانون‌های استعماری و یهودیان مسلمان‌نمایی می‌داند که در باطن یهودی بودند. او قادیانی‌گری را فرقه‌ای مشابه با بهائی‌گری، و هر دو را دارای پیوندهای عمیق با یهودیان مخفی، می‌خواند با این تفاوت که بابتی‌گری و بهائی‌گری برای شیعیان ساخته شد و قادیانی‌گری برای اهل تسنن.<sup>۱۷</sup>

بهرروی، چند سال بعد، منوچهر بزرگمهر راهی انگلستان شد و به مدت سه سال تحصیلاتش را در رشته حقوق در دانشگاه بیرمنگام به پایان برد. او در ۱۳۱۳ به ایران بازگشت و پس از مدتی اشتغال در وزارت معارف و وزارت خارجه سرانجام به استخدام شرکت نفت انگلیس و ایران درآمد. بزرگمهر در شرکت نفت انگلیس و ایران به سرعت رشد کرد و در مقام رئیس اداره حقوقی این کمپانی در ایران جای گرفت. پس از کودتا، با انتقال انحصار نفت ایران از شرکت نفت انگلیس و ایران به کنسرسیوم، منوچهر بزرگمهر ریاست اداره حقوقی کنسرسیوم را به دست گرفت. بزرگمهر، پس از کودتا، به عنوان یکی از متنفذترین مقامات ایرانی کنسرسیوم شناخته می‌شد و یکی از برادرانش، بهمن، از سال ۱۹۶۹ مدیرکل روابط عمومی شرکت ملی نفت ایران شد.

منوچهر بزرگمهر از دهه ۱۳۴۰ ش. به عنوان مترجم آثار فیلسوفان انگلیسی در ایران نامدار شد و اعتبار فراوان یافت. ایرج افشار می‌نویسد:

بزرگمهر فلسفه شناس بود و یکی از بهترین معرفی‌کنندگان فلسفه غربی به ایرانیان و شاید [در این زمینه] پس از ذکاءالملک فروغی کسی از بزرگمهر برتر نباشد.<sup>۱۸</sup>

یکی از مطلعین صاحب‌نظر، که بزرگمهر را به خوبی می‌شناخت، داوری زیر را درباره منوچهر بزرگمهر به دست می‌دهد:

پس از کودتا منوچهر بزرگمهر ارتباط کنسرسیوم با مطبوعات و روزنامه‌نگاران و روشنفکران را به دست داشت و به آن‌ها پول می‌داد. به این دلیل مطبوعات او را به عنوان «فیلسوف» مطرح کردند و به شهرت رسید. البته بزرگمهر «بی‌سواد» نبود و در زمینه فلسفه غرب مطلع بود و ترجمه‌های او نیز قابل قبول است.<sup>۱۹</sup>

منوچهر بزرگمهر در ۲۷ آبان ۱۳۶۵ درگذشت.

چنان‌که دیدیم، استفن دوریل، به نقل از کریمت روزولت، از سوابق اطلاعاتی «برادران بوسکو»، پیش از شروع کار با سازمان اطلاعاتی آمریکا، سخن می‌گوید:

۱۵. افراسیابی، *طالقانی و تاریخ*، ص ۲۵۵.

16. Bashir Ahmad, *Ahmadiyya Movement: British-Jewish Connection*, Rawalpindi: Islamic Study Forum, 1999.

۱۷. به‌نوشته بشیر احمد، دکتر محمد اقبال لاهوری در مقاله معروفش درباره قادیانی‌گری بر گرایش‌های یهودی این فرقه تأکید کرده و متفکران عرب، مانند عباس محمود العقاد، شیخ ابوزهره مصری، شیخ محب‌الدین الخطیب، و شیخ محمد المدنی، درباره پیوندهای انگلیسی-یهودی فرقه قادیانی سخن گفته‌اند. دکتر عبدالکریم غولب، محقق مراکشی، تعلیم قادیانی را متأثر از یهودیت سده نوزدهم میلادی می‌داند. آلکساندر والدهایم اتریشی مقاله‌ای نگاشته با عنوان «راه مدرن صهیونیسم به اسلام و جنبش قادیانی» که در نشریه *بررسی ادیان* (مارس ۱۹۲۷)، از نشریات اصلی فرقه قادیانی، منتشر شده است. این مشابه همان دیدگاهی است که نگارنده در پژوهش‌های اخیر خود درباره منشاء بابتی‌گری و بهائی‌گری در ایران بیان داشته است. بنگرید به: مقاله «جستارهایی از تاریخ بهائی‌گری در ایران» در وبگاه عبدالله شهبازی (۶۷ صفحه).

۱۸. ایرج افشار، *نادره کاروان: سوگنامه ناموران فرهنگی و ادبی*، ۱۳۰۴-۱۳۸۱، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۳، صص ۶۰۹-۶۱۰.

۱۹. نام منبع فوق محفوظ است.

برای روزولت تعجب آور بود زیرا این دو [برادران بوسکو] برخی دوره‌های عملیات پنهانی و خرابکاری را طی کرده بودند؛ ولی هیچگاه روزولت نتوانست هویت آموزش‌دهندگان را کشف کند. این مؤید داوری پیشین من است که منوچهر بزرگمهر را از اوان جوانی مرتبط با کانون‌های توطئه‌گر دانستم. این کانون نمی‌تواند به جز همان شبکه صهیونیستی باشد که از دوران قاجاریه در ایران، به رهبری سر اردشیر ریپورتر، فعالیت می‌کرد و با کانون‌های شناخته شده و منسجمی از الیگارشی انگلوساکسون-یهودی مرتبط بود و پیش از شروع کار آژانس مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) در پیوند استوار با ایتلیجنس سرویس بریتانیا عمل می‌کرد. در واقع، نه تنها منوچهر بلکه اسفندیار بزرگمهر نیز از اوان جوانی به سرویس اطلاعاتی بریتانیا مربوط بود. او پس از شهریور ۱۳۲۰ و حضور قشون متفقین در ایران، به همراه حسن عرب (مالک بعدی کاباره‌های خرمشهر و آبادان) و یک کارمند سفارت انگلیس به نام ناوار، مأمور شناسایی هواداران آلمان و معرفی آن‌ها به ارتش بریتانیا یا پلیس ایران بود. این گروه سه نفره در مواردی خود نیز افراد مشکوک یا متهم به هواداری آلمان را دستگیر می‌کردند.

توصیف دقیق اسفندیار بزرگمهر از راجر گویران، رئیس ایستگاه سیا قبل از گودوین، گویای رابطه ویژه بزرگمهر با سفارت آمریکا از سال‌های ۱۳۲۰ است:

یکی از اعضای برجسته سفارت آمریکا که در کارهای مبارزه با کمونیسم بسیار مجرب و کارآزموده به نظر می‌رسید شخصی بود به نام راجر گویران. این شخص فارسی و ترکی و روسی را خوب می‌دانست و از مجرای رسمی با ستاد ارتش ایران ارتباط داشت و قریباً خوب می‌شناخت. او مدت‌ها در افغانستان و شوروی خدمت کرده بود و اطلاعات وسیعی از وضع جغرافیایی و نظامی ایران داشت و به تمام نقاط ایران سفر کرده بود و نظریاتش در وزارت خارجه آمریکا و ادارات اطلاعاتی بسیار صائب بود. او چندین سال در ایران بود و مدت‌ها خانه دکتر غلامحسین مصدق، پسر مصدق، را واقع در اوّل خیابان قوام السلطنه اجاره کرده بود و با او روابط نزدیکی داشت و در زمان نخست‌وزیری مصدق با پسرش مذاکرات نزدیکی کرده بود. ولی دکتر غلامحسین مصدق شم سیاسی نداشت و نتوانست به نفع پدرش کاری انجام دهد. ولی گویران همیشه طرفدار مصدق بود و تنها ایرادی که به او داشت این بود که در عالم توهم و خیال به سر می‌برد و با واقعیت‌های موجود آشنایی ندارد. او همانقدر که با کمونیسم دشمن بود، با دیکتاتوری مخالفت می‌کرد و از شاه ایراد می‌گرفت. این شخص نزد سفیر آمریکا از قریب، که افسری درست و فهمیده بود، تعریف کرده و می‌گوید نگذارید شاه از او انتقام بگیرد زیرا قریباً معایب ارتش را از تمام افسران ارشد بهتر می‌داند و ایرادش به دولت اقبال وارد است... گویران چند سال پیش بازنشسته شد و فعلاً مشغول نوشتن یادداشت‌های خودش است ولی به مناسباتی خاطرات خود راجع به ایران را جزو آن‌ها چاپ نخواهد کرد.<sup>۲۰</sup>

جمله آخر نشان می‌دهد که بزرگمهر تا سال‌های پس از انقلاب با گویران رابطه نزدیک داشت. گازیوروسکی در دو رساله‌ای که درباره کودتای ۲۸ مرداد و کودتای قریب نگاشته از اسفندیار بزرگمهر به عنوان یکی از منابع اصلی خود بهره برده است. به این ترتیب، برخی اطلاعات غلط و اغراض و خصومت‌های شخصی بزرگمهر به رساله‌های گازیوروسکی راه یافته است. گویران نیز از منابع اصلی گازیوروسکی برای نگارش مقاله کودتای ۲۸ مرداد بود و تصور می‌کنم همو اسفندیار بزرگمهر را به گازیوروسکی معرفی کرده است. به علاوه، یرواند آبراهامیان نیز، که به عنوان عضو هیئت تحریریه بخش ایران «آرشیو امنیت ملی» با گازیوروسکی همکاری نزدیک دارد و در سال‌های نهضت ملی نفت با سفارت‌های آمریکا و بریتانیا در تهران (و علی‌القاعده با شاپور ریپورتر و منوچهر بزرگمهر) رابطه داشت، می‌تواند معرف اسفندیار بزرگمهر به گازیوروسکی باشد.

شیراز

۲۸ مرداد ۱۳۸۷

۲۰. بزرگمهر، کاروان عمر، صص ۳۵۷-۳۵۸.